

## ارگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

### قیام و انفجار در کشورهای جهان سوم و...

محسن رجب زاده

قیام و انفجار در کشورهای جهان سوم و حتی بیخ گوش کشورهای امپریالیستی و برخورد کشورهای سرمایه داری با آن انفجارهای اجتماعی توده ها در کشورهای مختلف از خاورمیانه گرفته تا اروپا و شاخ افریقا ، تمامی دول سرمایه داری و امپریالیستی و در یک کلام تمامی حکومتهای سرمایه داری چه از نوع پیشرفته و چه از نوع عقب مانده و ارتجاعی آن را بر آن داشته که در یک پیمان نانوخته...

برای فریب اذهان توده ها از ریشه های این انفجارها بسیج شوند و هر یک به سهم خود تلاش نمایند تا به طرق مختلف علاوه بر تلاش برای مخفی نگاه داشتن دلیل واقعی این انفجارها جلو رادیکالی شدن این خیزشها را گرفته و با محاکمه های نمایشی و تصنعی این معاون و آن رئیس جمهور آنها را مسبب تمامی مشکلات نشان داده و اذهان توده ها را بفریبند. کشورهای سرمایه داری تمامی تلاش خود را به کار میبرند تا اذهان توده ها را از ریشه این انفجارها که بحران در سرمایه داری و اجرای حذف سوبسید در کشورهای مختلف و عقب نشینی گام به گام و پس گرفتن امتیازهایی که طبقه کارگر طی مبارزات فراوان در این کشورها توانسته بود به دست آورد. دول سرمایه داری و حاکمان سیاسی که نماینده بانکها و بازار بورس و غیره در کشورهای امپریالیستی اروپایی و ..... میباشند، دست آورد مبارزات توده ها و طبقه کارگر این جوامع را رفته رفته پس گرفته و موجب آن شدند که توده ها حتی در کشورهای اتحادیه اروپا زیر فشار بانکها و کارگزاران آنها به اعتراض روی آورده و این اعتراضات در بعضی نقاط شکل انفجارهای اجتماعی به خود بگیرد. دول امپریالیستی در بدو شروع این انفجارها در شاخ افریقا و خاورمیانه در کنفرانسی که در اروپا برگزار شد آن را به فرو ریختن دیوار برلین تشبیه نمودند در حالی که حتی بر زبان نیآوردند که این دیوار در دنیای سرمایه داری که اینبار فرو میریزد و تمامی تلاش خود را بکار بستند تا اعتراضات را از درون تهی نموده و آن را سمت و سو بخشند و با گرفتن و محاکمه این و آن دیکتاتور ختم به خیر نمایند. در کشورهای خود نیز برای توده ها از بحران اقتصادی سخن به میان میآوردند بدون آنکه به توده ها بگویند که ریشه این بحران در نظم سرمایه داری موجود و علت آن همین بانکها و بورسها هستند که خود آنها کارگزار آن در دولتها میباشند. این دول در نشریات امپریالیستی سعی بر این دارند که مردم را فریب داده و نگذارند که به ریشه ها راه یابند. در ایتالیا یونان اسپانیا مردم را غارتگر و اغتشاشگر معرفی مینمایند در انگلستان سعی بر آن دارند که انفجار اجتماعی مردم انگلیس را فقط اعتراض مردم نسبت به شلیک پلیس به یک جوان سیاه پوست نشان داده و آن را اگر اندیسمان نموده تا مردم را فریب داده و اجازه ندهند به ریشه ها واقعی پی برند.

در کشور ما نیز حاکمیت تلاش زیادی نموده که قیام و انفجار توده ها در خاورمیانه را قیام اسلامی معرفی نموده که تاسی به انقلاب اسلامی ایران

بقیه در صفحه ۲

### تقابل اکونومیسم و لنینیسم انقلابی (بخش ۲)

راوی

- بخش دوم:

این نوشته در واقع مدتی قبل از شروع خیزشها و قیام های ستمدیدگان و زحمتکشان کشورهای عربی و شمال افریقا و حوادث اخیر ایران تهیه شده بود که ..

تحت تاثیر این خیزشهای پر شکوه می بایست مدتی را در انتظار می ماند. ولی در هر صورت یک بار دیگر این وقایع بخوبی نشان داد که برای تدارک انقلابات پرولتری و سوسیالیستی، سیاست و تلاش برای کسب قدرت سیاسی و بیرون آمدن از دایره محدود مبارزات صنفی و اقتصادی بعنوان طبقه ای در خود برای امر رهبری کل جامعه ستمدیدگان و زحمتکشان در راس تمام فعالیتها و مبارزات پرولتاریا و پیش آهنگانش قرار داشته و بدون معطوف و آشنا ساختن ذهن و عمل پرولتاریا با این وظیفه تاریخی، حاشیه نشینی و دنباله روی در تاریخ روندی است که همچنان تداوم پیدا میکند. به علت طولانی بودن، مقاله در دو بخش انتشار می یابد. امیدوارم که در آستانه روز جهانی کارگر امسال این نوشته کمکی به درک بهتر شرایط حساس جهان و ایران و وظایفی که بر دوش همهء ماست، بکند.

شرح تاریخ معاصر به سبک کمیته هماهنگی کمیته هماهنگی در مواضع خود با خلاصه کردن یک دهه گذشته در چند فاکتور محدود نموداری ترسیم میکند که فقط خود آنها و چند تشکل قانونی و صنفی و سندیکائی کارگری میتوانستند در آن خوش بدرخشند. تشکیل سندیکاهای مستقل کارگران شرکت واحد و نیشکر هفت تپه دو شاخص و دستآورد مهمی هستند که این دوستان از آنها نام میبرند. افشای نهادهای ارتجاعی دولتی مانند "خانه کارگر و شورای اسلامی کار" که ماهیتشان از روز اول برای تمام نیروهای انقلابی روشن بود و با افشاگری های سیاسی جاندار خود آنها را از بیخ و بن از صفوف

بقیه در صفحه ۲



### در این شماره ...

- قیام و انفجار در کشورهای ... صفحه اول
- تقابل اکونومیسم و لنینیسم انقلابی ... (بخش پایانی) صفحه اول
- به محمود نادری ... صفحه ۵
- آرایش مهاجمی وزارت اطلاعات ... (بخش اول) صفحه ۸

## قیام و انفجار در کشورهای ...

نموده اند و عامل این خیزش را اسرائیل و امریکا معرفی نموده و تلاش بسیاری میکنند که اذهان توده ها را از ریشه واقعی این انفجارها که همانا بحران سرمایه داری و حذف سوبسیدها و فقر و فحشا و اعتیاد و استبداد و بیکاری موجود در این جوامع همچون کشور خود ماست، معرفی نمایند. رهبر جمهوری اسلامی که تا کنون در تمامی سخنان خود سعی میکرد که این حرکتها را تحت تاثیر انقلاب ایران معرفی نموده و از آن به قیام مردم برای اسلام نام ببرد در رابطه با خیزش مردم اسرائیل و انگلیس در نوک ناودان گیر افتاده و نمیتواند به حرکت قیام توده ها در این دو کشور پسوند اسلام خواهی را بیافزاید. در مورد قیام و انفجارها در کشورهای اروپایی نیز هرگز به زبان نیاوردند که مردم علیه گرانی و غارت های حکومتی است که به خیابان آمده اند، هرگز نگفتند که در این کشورها مردم اروپا علیه برنامه ریاضت اقتصادی دولتها به خیابان آمده اند. همانگونه که در رابطه با انفجارهای مختلف در کشورهای خاورمیانه نیز به زبان نیاوردند که این قیامها علیه استبداد موجود و غارت در خاورمیانه و حذف سوبسید و..... میباشد که مردم را روانه خیابانها نموده است. در نبود یک نیروی چپ قوی در منطقه است که سرمایه داری از این خلاء سوء استفاده مینماید تا جا بیاندازد که رفتن و محاکمه این یا آن دیکتاتور و یا معاون آن می تواند عاقبت این انفجارها را همچون قیام ۵۷ ایران ختم به خیر نماید و آنچه بیش از همه نمود دارد و بخوبی میتوان آن را مشاهده کرد عدم رهبری و نبود یک آلترناتیو انقلابی در این کشورهاست.



\*\*\*\*\*

## تقابل اکونومیسم و لنینیسم انقلابی ...

کارگران برون انداخته بودند را یکی دیگر از دست آوردهای حرکتی میدانند که گویا این دوستان از دل آن برخاسته و بیان سنتر آن هستند. برگزاری روز جهانی کارگر در دو سال اخیر نیز به افتخارات یک دهه اخیر اینان نیز افزوده شده و با شرح بگیر و ببندها، تعجب خود را از دیکتاتوری و استبداد یکی از هارترین و بیرحم ترین حکومتها و دولتهای سرمایه داری ابراز میکنند. انگار این در صورت مسئله ما تغییری حاصل کرده و باید محتوا و ماهیت مبارزه طبقاتی پرولتاریا و نیروهای انقلابی در کشورهای تحت سلطه و عقب نگاه داشته شده با تعداد نفرات دستگیر شده یا "کوپک" های اضافه شده تعیین شود! کمی آرامتر و اجازه بدهید همین تاریخ دو سال اخیر را دوره کرده و با بی میلی از صرف نظر کردن نقد تاریخ گذشته دورتر به این دو سال گذشته که هنوز در حافظه هاست، کمی دقیقتر بپردازیم. البته همین جا قابل ذکر است که برخی با حمله به نهادهای ارتجاعی دست ساز دولتی در گام اول ظاهراً برای خود اعتباری جمع کرده و با بیرون انداختن این نهادهای دولتی از جایگاه راستی در جنبش کارگری که برخی از ژورنال نویسان به اصطلاح "سوسیالیست" برای آنها رزرو کرده بودند، تقدیر ما را برمی انگیزند. اما متأسفانه بلافاصله خود با پر کردن این خلأ و نشستن در همان جایگاه راست خالی شده تمام اعتبارات کسب شده را به باخت داده و ما تازه متوجه میشویم که مسئله یک دهه مبارزه قهرمانانه با این نهادهای دولتی ارتجاعی در واقع بر سر تصاحب این جایگاه در جنبش کارگری بوده است! اما ببینیم بیانیه در ارتباط با حوادث اخیر در روند

## دوسال گذشته چه میگوید؟

در همین جا اول باید پرسید که چرا به این سهولت از روند حوادث و رویدادهای مهمی پریده میشود که در تاریخ سیاسی بعد از انقلاب یکی از گرهگاه های سرنوشت ساز سه دهه اخیر ایران و جهان بوده است؟! یعنی زمانی که تضادهای حل نشدنی گوناگون جهانی و داخلی همزمان تقاطع پیدا کرده و منفجر شدند. گرچه این انفجار همه پتانسیل این انبار بزرگ دینامیت را مصرف نکرد ولی آتش آن هنوز خاموش نشده و میتواند هر لحظه دوباره گر بگیرد. تاریخ کوتاهی قبل از انتخابات سال ۸۸ که مراسم اول ماه می در آن برگزار شد و مباحثات زیادی را حول آن رقم زد، شروع خوبی برای ارجاع ماست و گفتنی های بسیاری برای این آغاز دوباره دارد. اما گویا این دوستان علاقه چندانی به این بخش از تاریخ زنده جنبش کارگری و عمومی مردم ایران ندارند و مایل نیستند بطور روشنی در این باب سخن رانده شود. ولی خب چه میشود کرد که در هر جنبشی نیروهائی نیز هستند که در مقابل "واقعیت های سرسخت موجود" سر تسلیم فرود نیاورده و وظایف اصلی و "مهم" خود را بعنوان پیشروان آگاه طبقه کارگر فراموش نکرده اند!

سخن از «خیال پردازی» است که بارها تلاش کردند حول برگزاری مراسم روز جهانی کارگر ۸۸ و همچنین ۸۹ توجه طبقه کارگر و پیشروان آن را به شرایط حساسی که جهان و ایران در آن قرار داشت و چشم اندازهای نوید بخشی را سوسو میکرد آگاه ساخته و آنان را از چهار چوبهای خواست های رفرمیستی و اقتصادی به دایره سیاست کشانده و هم تراز اوضاع عمومی جامعه و جهان بحران زده کنند. همان نیروهای است که از کرنش در مقابل دولت سرمایه داری و "عوامل ریز و درشت آن" و تبدیل "یک کوپک به یک روبل" کارگران بیزاری نشان داده و فریاد میزدند که در این شرایط بحرانی "قطار انقلاب منتظر ما نمی ماند". از آنجا که ذهنیت محدود فعالیت علنی - قانونی و رفرمیستی قادر به درک شرایط و اوضاع ملتهدب جامعه جهانی و ایران نبود، حتی تصور اوضاعی را نمی کرد که جامعه و مردم جان به لب رسیده با خیزش های حق طلبانه خود لرزه به تن کل حکومت و جامعه سرمایه داری جهانی انداخته و با عیان سازی اوج ناتوانی «رهبران عملی» طبقه کارگر، سیلی محکم دیگری به گوش آنان بنوازند. در آن مقطع حساس آنچنان مغرورانه اتهام "ماجراجوئی" را بذل و بخشش میکردند که نمونه هائی از آن را ما هنوز با کمال ناباوری بعد از تجربه روند دو سال گذشته و این تحولات تاریخی بعد از جریان انتخابات هنوز از اینان می شنویم و با همان سماجت مشغول فراکنی و منزوی کردن این نیروها در جنبش کارگری هستند. چنین به نظر میرسد که این دوستان حاضر به درس گیری از تاریخ نیستند و این بخش از تاریخ زنده و معاصر را حتی از خاطره کوتاه خود هم پاک کرده اند! طیف و بطور کل مجموعه ای از دیدگاه های رفرمیستی و پاسیویستی در جنبش کارگری که حتی بعد از چندین ماه از شروع خیزشهای مردمی و رادیکال شدن روند مبارزات خود انگیزخته و خودبخودی مردم آنچنان در گنجی سیلی تاریخ بسر میبرد که قادر به هیچ عکس العملی در آن شرایط نبوده و در حالی که ما شاهد مبارزات هرروزه خونبار مردم بودیم اینان هنوز برای حق اعتصاب و اجازه برگزاری مراسم روز جهانی کارگر اطلاعیه صادر می کردند. بعد از گذشت حدود دو سال از این تحولات ما هنوز همانطور که می بینید، باید در رابطه با این طیف همان هشدارهای سابق را داده و به مسائلی بپردازیم که مردم در حرکت های خود بخودی هم از آنها گذر کرده اند.

فرصت سوخته شده بسیار مناسبی که در حول برگزاری روز جهانی کارگر ۸۸ یک ماه قبل از شروع روند حوادث خرداد می توانست امید بزرگی را دل مردم زنده کرده و طبقه کارگر ایران را بعنوان تکیه گاه محکم و استواری برای حق طلبی های کل ستمدیدگان جامعه ما تبدیل کند. این فرصت با بی حسی که ناشی از عدم درک شرایط حساس آن دوره بود اما رژیم بخوبی آن را احساس کرده بود، با رهبری شاخصهای تاریخ یک دهه اخیر جنبش کارگری آغاز نشده مانند سال بعدش (۸۹) بلا استفاده به هدر رفت و خفه شد و با وجود ضربات زیادی هیچ تاثیری در روند جامعه نگذاشت. تاثیری که می بایست از یک پروسه تدارک طولانی تر از تلاش برای برگزاری فرمالیته یک تجمع چند ساعته وارد معادلات جامعه میشد و در آن ارتباط واقعی گرفتن با کارگران و زحمتکشان جامعه و توضیح و

## تقابل اکونومیسم و لنینیسم انقلابی ...

تشریح منافع واقعی آنان یعنی انقلاب و پیوند با بقیه جنبشهای مردمی در روند فعالیت برای تدارک مراسم، خود هدف قرار میداشت. این دوستان نمی تواند خود را در پشت آمار دستگیر شدگان این مراسم پنهان کنند و به این سادگی از آن بگذرند. شاید این دوستان به گمان خود با استناد به سرکوب و فشار و دستگیری فعالین کارگری توسط این رژیم ضد بشری ماهیت فعالیتهای خود را نتیجه میگیرند؟ در پاسخ باید گفت که اگر این ملاک می بود پس بسیاری از فعالین "جنبش سبز" و یا جنبشهای دانشجویی و زنان (بطور مشخص مثلاً فعالین دفتر تحکیم و کمپین یک میلیون امضاء) و روشنفکران و وکلای لیبرال و ... که در زندانهای رژیم تحت بدترین شکنجه ها و فشارها قرار گرفته و میگیرند از انقلابی ترین نیروها و جریانات جامعه بوده که تبلور آگاهی طبقاتی سوسیالیستی هستند! بزعم این دوستان سال ۸۸ به این راحتی تمام شد و این خلاصه تفسیر آنان است:

«به این ترتیب در شرایطی که رویدادها و بحران سیاسی پس از انتخابات ریاست جمهوری، فضای عمومی جامعه را بیش از پیش در اختناق و سرکوب فرو می برد، طبقه کارگر سال ۸۸ را به پایان رساند.»

یکی از پربارترین سالهای بعد از انقلاب در یک خط و نیم خلاصه شده و در صندوق های کمک مالی برای فراموشی خرد جمعی، قفل و زنجیر میخورد. نه تنها این بلکه در همین چند جمله هم طلب کار مردم ستمدیده ای میشوند که با خیزشهای حق طلبانه خود باعث ایجاد "شرایط" و "رویدادها" و بحران سیاسی" شده اند که «فضای عمومی جامعه را بیش از پیش در اختناق و سرکوب فرو می برد»! فضای آشوب انگیزی که رهبران عملی جنبش کارگری خود سوگند بیگانگی با آن را خورده و هر گونه ارتباطی با آن را یک اتهام واهی و دورغ دستگاه امنیتی رژیم معرفی میکنند. این شاید صادقانه ترین و درست ترین بندی است که کمیته هماهنگی در مواضع خود اعلان کرده و من هم در این رابطه با آنها موافق هستم. این دوستان از چه چیزی اینگونه منقلب شده اند؟ نگاه دقیقتری به این چند جمله کرده و بقول رفیق عزیزی گسترش مفهوم میدهم. به عقیده من یکی از دلایل این بی تفاوتی و بی حسی عامدانه، در این نکته نهفته شده است که جنبش و خیزشهای دو سال اخیر مردم که اوج و شدت خود را در سال ۸۸ و بخصوص حوادث روز عاشورا داشت و برخی هنوز به جرم شرکت در آن با وحشیانه ترین شکل بدار کشیده میشوند، پس آهنگی این دیدگاه اکونومیستی را که در مقایسه با استانداردهای جهانی خود هم نیز عقب مانده ترند، به طور مشهودی نمودار ساخت و نشان داد که اینان نه تنها قادر نیستند که جنبشهای خود انگیزه و خود بخودی ستمدیدگان و زحمتکشان جامعه را به شاهراه سیاست و انقلاب بکشاند بلکه از دنباله روی از آن هم که از ویژگی های این بینش رفرمیستی است عاجز هستند و این جنبشهای خودبخودی و خواستهای برآمده از آن هم از آنان پیشاهنگ ترند. نکته دیگر سرپوش گذاشتن بر علل عدم حضور کارگران بعنوان یک طبقه در این خیزشها اعتراضی بود که طیف گسترده ای از این دیدگاه بیش از دو دهه ادعای رهبری عملی آن را یدک میکشند. پوششی برای عدم پاسخگویی به فعالیتهایی که مهمترین وظایف «رهبران عملی» آن "صندوق حمایت مالی" از پیشروان کارگری در چانه زنی های اقتصادی برای شرایط مناسب تر فروش نیروی کار تعریف شده است. پوششی برای عدم پاسخگویی به این سوال که چرا بعد از گذشت بیش از دو دهه از ادعای قیومت رهبری طبقه کارگر، ما هنوز شاهد این اوضاع اسفناک و عقب افتاده طبقه در ارتباط با سرنوشت واقعی خود و جامعه هستیم؟ نکته دیگر تخطه و خاموش سازی آن نیروهای "ماجراجوی" است که در نقطه مقابل این بینش تسلیم طلبانه ایستاده اند و میخواهند که طبقه کارگر را با حمایت و اتکاء به حزب پیشاهنگش به وظایف تاریخی خود یعنی رهبری انقلابات سیاسی و اجتماعی جهان امروز آگاه ساخته تا بر این مبنا و افق در تشکلات خود سازمان یابی و سازماندهی شوند. نیروهایی که جایگزینی و نشانند تردیونیویسم را به جای سوسیالیسم علمی بر خلاف مصالح و منافع واقعی طبقه و جامعه میداند و نقش عنصر آگاهی و آگاه را هر چه پر رنگتر برای آنها ترسیم میکند. همه اکونومیستها الزماً منکر سیاست نیستند، ولی سیاست داریم تا سیاست! سیاست اکونومیستی ارزشی

برای شعور سیاسی و اجتماعی پرولتاریا قائل نیست و او را شایسته فرا گرفتن دانش طبقاتی و سوسیالیستی نمیداند. انسانهای محروم از خود بیگانه شده و تحت سلطه طبقاتی که طبعاً عقب نگاه داشته شده و نمیتواند تا انقلاب موعود و فروپاشی خودبخودی جامعه سرمایه داری از دایره از خود بیگانگی بیرون آمده و طبعاً تا آن زمان باید در محدوده خواستهای حسی و عینی اولیه خود باقی بماند! بنابراین باور مبارزه برای ابتدائی ترین خواستهای بورژوائی تمام شایستگی ها و پتانسیل بالقوه طبقه از خود بیگانه شده کارگر در شرایط موجود بوده و این حداکثری است که میتواند اراده بدهد. پس کاجی بهتر از هیچ چی! اینگونه به جای کشاندن طبقه به دنبال سیاستهای پیشروان آگاهش، خود به دنبال جریانات خود انگیزه و خودبخودی کارگران افتاده و سطح توقعات پیش آهنگان تا عقب افتاده ترین لایه های پرولتاریا تقلیل می یابد. بنیان کار در "استقلال تشکیلاتی و طبقاتی" پرولتاریا در واقع از سیاست و فلسفه و آگاهی و سوسیالیسم علمی که از منظر اینان خارج از توانائی های آموزشی او بوده، گذارده میشود و اتکاء کارگران فقط به نیروی خود در تعریف اینان چیزی بیش از دوری و پرهیز پرولتاریا از علم رهایی بخش کمونیسم و عنصر آگاهی و آگاه معنا نمی دهد. البته بخشی از احزاب "کمونیستی" هستند که با وجود اعتقاد به نقش حزب کمونیست در روند انقلابات پرولتاریا، هنگام تشریح وظایف خود آنها را تا حد وظایف تشکیلات مستقل و صنفی - سندیکائی طبقه کارگر تقلیل داده و به ستاد فرماندهی اقتصادی طبقه کارگر تبدیل میکنند. این نیز یکی دیگر جلوه های تاثیرات اکونومیسم بر جنبش کمونیستی و کارگری است که بخصوص تحت تاثیر پاس و نامیدی که بعد از فروپاشی ساختمان سوسیالیسم در چین حاکم شد دامنه ای خود را به احزاب و نیروهای کمونیستی انقلابی هم کشاند و تاثیرات مخرب تری را بر جا گذاشت.

سال ۸۸ با چند جمله بسر آمد و گزارش اوضاع و احوال "طبقه کارگر" در سال ۸۹ به شکل نیروی در خود و برای خود بدور از تحولات جهانی و افت و خیزهای کل جامعه و عموم مردم آغاز میشود که خود گواه دیگری از اکونومیسم بدخیم است. بینش محدود غیر علمی از شرایط موجودی طبقات در جامعه و روابط تنگاتنگی که با هم داشته، بر هم تاثیر گذاشته و تاثیر می پذیرند. گزارش ژورنالی این اعتصاب و آن گردهمایی اقتصادی کارگران در اینجا و آنجا و مقاومت در برابر این و یا آن سرمایه دار بد طینت. همین محدودیت و درک غیر علمی در اشاره کوتاه آنان از "روند انباشت سرمایه در ایران برای کسب هر چه بیشتر سود" بدون در نظر گرفتن روند جهانی این انباشت و لایه بندیهای آن که در نهایت پایگاه های خود را در کشورهای امپریالیستی یافته و از کانالهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و بازار تجارت جهانی دیکته شده و میشود نیز قابل مشاهده است. محدودیتی که از تحلیل طبقاتی این سرمایه داران بد طینت بعنوان یک طبقه سر باز زده و حاضر نیست از دولت سرمایه داری که تبلور منسجم ترین و عمده ترین شکل نهاد نظم طبقاتی است، نامی ببرد. با به انحراف بردن اذهان طبقه کارگر به مبارزه با این کارفرما و یا آن سرمایه دار نقش دولت و نهاد اصلی این طبقه را نادیده گرفته و از چشم کارگران پنهان میسازد. چرا از دولت بعنوان منسجم ترین نهاد ضد کارگری که در حکومتهای سرمایه داری بوروکراتیک در واقع تنها نهاد و نماینده این طبقه است که عنان کنترل محدود گسترش آن را در دست داشته و بر هر م اعمال قدرت و دیکتاتوری آن نشسته است، سخنی گفته نمیشود؟ دولت جمهوری اسلامی خود بزرگترین و عمده ترین کارفرما، مالک و سرمایه دار، تاجر و بازرگان و زمیندار است که تقریباً تمام نبض اقتصاد جامعه را در اختیار خود داشته و در دستگاههای و نهادهای خود ادغام و متمرکز کرده است. شکل بوروکراتیک این دولت آنچنان تمرکز یافته است که حتی مجالی به برداران هم طبقه لیبرال وطنی خود برای شرکت در این تاراج و به یغما بردن ثروتها و ثمره کار زحمتکشان نداده و با خانه نشین کردن اجباری آنان از وحشت زندان و شکنجه و اعدام، عطای لیبرالیسم و رقابت آزاد سرمایه داری را به لقاییش بخشیده اند. چرا از تعلیم و تربیت و آموزش کارگران نسبت به این شکل اصلی اعمال دیکتاتوری طبقه سرمایه داران و ارگان تنظیم کننده اش در جامعه طفره رفته و با کلی گویی مبارزات طبقاتی کارگران را در محدوده مبارزه با چند کارفرما و سرمایه دار محلی محدود میکنند؟ شاید این تاوان

بقیه در صفحه ۴



## تقابل اکونومیسم و لنینیسم انقلابی ...

مبارزات علنی این تشکیلات و «رهبران عملی» آن باشد. ولی خب لطف کرده و آن را به نام آگاهی طبقاتی و جنبش سوسیالیستی معرفی نکنید و این دانش و علم رهائی را تا سطح تردیونیسم و خواستهای بورژوازی طبقه کارگر یعنی همانجا که شما بنابه الزام کار علنی و امکان پذیر در چارچوب قوانین دولتی ایستاده اید، تنزل ندهید.

به قول لنین: «اصولاً اعضای این محفل یک نفر رهبر ایدآل را غالباً در نظر خود طوری تصور میکنند که به مراتب بیشتر شبیه به یک منشی تردیونیون است تا به یک سوسیالیست و پیشوای سیاسی. زیرا مثلاً منشی هر تردیونیون انگلیسی همیشه به کارگران کمک میکند تا به مبارزه اقتصادی بپردازد، وضعیت فابریک ها را افشاء مینماید، غیر عادلانه بودن قوانین و اقداماتی را که مخل آزادی اعتصابات و آزادی تعیین پست نگهبانی ( برای اینکه به عموم اخطار کن که در این کارخانه اعتصاب است) است، توضیح میدهد، مغرض بودن مأمور حکمیت را که خود منتسب به طبقات بورژوازی ملت است نشان میدهد و غیره و غیره، خلاصه کلام هر منشی تردیونیونی به "مبارزه اقتصادی علیه کارفرمایان و حکومت" کمک مینماید.»

اهداف و وظایفی را که کمیته هماهنگی برای خود در نظر گرفته است از چهار چوبها بورژوازی فراتر نمی رود و تمام آن چیزی را که اینان در نوشته خود به نام «خواست ها و همبستگی طبقاتی و اهداف نهائی» فرموله کرده اند، بیان روشنی از این نارسائی هاست.

## پیش آهنگی - رهبری یا دنباله روی؟

این دوستان با تکرار شعارهای لیبرالی و منزوی کردن این طبقه اجتماعی هم از منافع واقعی خود، هم از پیشروان و پیش آهنگان طبقاتی اش و هم از دیگر طبقات و قشرهای ستمدیده جامعه تجسمی را القاء میدهند که در آن کارگران باید برای یک لقمه نان تن به هر سرنوشتی به غیر از سرنوشت حقیقی خود بدهند. شعارها و خواستهای جمع بندی شده ای که در حداکثر خود مدار بسته و تکراری را نمودار میکنند که حتی با بدست آوردن آنها هم هرگز طبقه قادر نخواهد بود از محدوده این دایره تنگ بیرون آمده و با افقهای واقعی طبقه خود و توده های ستمدیده و زحمتکش که چیزی به جز انقلاب معنا نمیدهد، همراه سازد. علاوه بر اینکه اگر طبقه «فقط به اتکا نیروی خود» قادر به تغییر اوضاع بود پس چرا کارگران و پیشروان دلسوزش بطور مشخص بعد از گذشت سه دهه هنوز برای مراسم روز جهان اش نمیتواند چند صد نفر را برای برگزاری علنی یا علنی - قانونی «غیر امنیتی و بدون تشویش اذهان عمومی» حول خود جمع کرده تا جایی که مجبور میشود مانند مراسم سال ۸۹ در زیر چتر گردهمایی های سبز خودی نشان داده و به بزرگ نمائی های غیر واقعی دست زند؟ اینان که تجربیات عملی خودمان است، ولی یک تجربه جهانی را به ما در تاریخ نشان دهید که کارگران به اتکای خود و تشکیلات صنفی و اقتصادی و سندیکائی موفق به کسب قدرت و تشکیل دولت پرولتاریا شده اند؟ البته لطفاً ما را از گوشزد تجربیات لولاها و لخ و الساه و اتحادیه های ضد کارگری کشورهای امپریالیستی بر حذر دارید.

سوالاتی مشخصی در راه انقلاب موجود بوده که در پناه روشن سازی آنها کارگران میتوانند در ابعاد وسیعی به شکل یک طبقه بر روند حوادث تاثیر گذاشته و با استفاده و به کار گیری تمام اشکال و جنبه های ذهنی و مادی مبارزاتی اش خود و توده های مردم را حول برنامه و سیاستهایش متحد کند. سوالاتی که بر مبنای تجارب انقلابات سوسیالیستی باید با درک و شناخت درست و معتبری از این طبقه اجتماعی در جهان امروز سرمایه داری امپریالیستی همراه بوده و نقش وی را فراتر از مبارزات اقتصادی درون ساختاری حکومتی مطلقه و دولتهای سرمایه داری کشورهای تحت سلطه تعریف کند و از مقایسه های غیر واقعی با "وضع طبقه کارگر در انگلستان" در اوسط قرن نوزدهم (۱۸۴۵) وظایف عاجل امروز طبقه را در کشورهای فاشیستی مآبی مانند جمهوری اسلامی نتیجه نگیرد. انگلس چهار دهه بعد از انتشار این تحلیل حق داشت اگر عنوان میکند که "حال که این اثر جوانی را مرور میکنم در می یابم که به هیچ وجه نباید شرمگین

باشم"، ولی بعد از گذشت تقریباً ۱۶۰ سال از آن تاریخ و روند تکاملی که نظام سرمایه داری و بعد سرمایه داری امپریالیستی تا به امروز پشت سر گذاشت، واقعاً جای شرمگینی دارد که اگر ما با این مقایسه های غلط از دو دوره و مرحله متفاوت تاریخی، وظایف امروز خود و طبقه را در راستای انقلاب بخصوص در کشورهای تحت ستم و سلطه امپریالیسم نتیجه بگیریم. مسائلی که از نقش عنصر آگاه و آگاهی و رهبری در روند انقلابات پرولتاری با الهام از تجربیات سه انقلاب گذشته و آموزشهای لنینیستی تحلیل کرده و به تعریف روند چگونگی این رهبری می پردازد، یافتن راه هائی برای پیوند عنصر آگاه و آگاهی با توده های گسترده کارگر ملل تحت سلطه که خود بخودی نه دارای این سطح از درک و آگاهی اند و نه ذاتاً سوسیالیست هستند، نقش تشکیلات مستقل کارگری بعنوان جزئی از فرایند کلی پرولتار برای تغییر وضع موجود در این کشورها و یکی از کانالهای انتقال و آموزش آگاهی طبقاتی سوسیالیستی، توضیح نقش جنبش کارگری در ارتباط با جنبش عمومی مردم و وظایفی که طبقه کارگر در برابر آن دارد، تشریح نقش سرمایه داری جهانی و دولتهای ارتجاعی بومی و تمام نهادها و سازمانها و ساختارهای آنها در روند امروز انباشت جهانی سرمایه و سرکوب انقلاب، توضیح نقش حزب و نیروهای کمونیست در پروسه تدارک انقلابات پرولتاری و دوران گذار و در نهایت بطور مشخص تحلیل وضعیت نظام سرمایه داری جهانی بعد از بیش از سه دهه حاکمیت نئولیبرالیستی در شرایط کنونی و چشم اندازهای آتی آن و ...

البته که این دوستان با پند و اندرزهای خوبی که «نه از بالا» ست و نه از بیرون و بنا به آنچه که از این اعلان مواضع پیداست از سمت چپ قضیه هم نیست، به کارگران توصیه میکنند که برای برداشتن قدم های «جدی و بلندتری» در راه اتحاد طبقاتی برای رسیدن به «مطالبات و اهداف نهائی و طبقاتی شان» که باز به اتکا به تجربه «حمایت مالی کارگران از اعضای زندانی هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه» که «مهمترین حرکتی بود که در سال ۸۸ در این رابطه اهمیت داشت» اقدام کرده و در نهایت از منظر خود راه حل و پاسخ کلی را اینگونه مطرح میکنند: «این اقدام، همچنین بیانگر این واقعیت بود که کارگران می توانند صرفاً به نیروی طبقاتی خود متکی بوده و نیاز به حمایت هیچ یک از تشکل ها و نهاد های فریب کار و وابسته ای، که فقط و فقط به دنبال اهداف و منافع ضدکارگری و طبقاتی خود می باشند، نداشته باشد» تاکیدات از من

در تکمیل این روند کمیته هماهنگی پا را فراتر گذاشته و با جراحی رادیکال تجارب جهانی جنبش کارگری، خیال خود و طبقه کارگر را از شر نیروهای و احزاب انقلابی کمونیست خلاصی داده و آب پاکی روی دستان همه این ناخردان ذهن گرا می ریزد: «در مقابل افراد و به اصطلاح فعالین و جریاناتی هم در این جنبش بوده و هستند که کاری جز انگ زدن و نثار انواع تهمت ها و توهین ها به فعالین یاد شده ندارند و تنها از این طریق در صدد کسب هویت برای خود و گرایش مورد نظر خود هستند. کسانی که استفاده از تخیلات و پیش فرض های بغایت ذهنی و آسمانی خود را جایگزین واقعیت های سرسخت موجود نموده و به جای، نقد اصولی مواضع و عملکرد های فعالین و دلسوختگان جنبش کارگری و تشکل های مورد نظر آنان - از جمله "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" صرفاً به غوغاسالاری و پرتاب تهمت و افترا مشغول بوده و در صددند تا از این طریق به کسب و کار خویش رونق دهند.» تاکیدات از من

اینجا ما از طرفی با درماندگی اکونومیستی روبرو هستیم که عملاً گردن به جریانات خودبخودی نهاده و با کرنش در برابر «واقعیت های سرسخت موجود» از «بی انصافان» جنبش کمونیستی و سوسیالیست های انقلابی نیز با اصرار میخوابند که تا: «تحلیل ها و ارزیابی های خود را متناسب با این سطح از جنبش، تعیین و تنظیم کنند و در همراهی و هماهنگی با جنبش جاری و مبارزات واقعی و حی و حاضر این طبقه، برای متشکل شدن و ارتقاء آن، تلاش و کوشش نمایند» تاکید از من

سطحی از «واقعیت سخت موجود» و عقب افتادگی که خود کمیته هماهنگی برای توضیح آن به هر دلیل و مستمسکی متوسل شده تا آنجا که در نهایت بی عملی عموم مردم ستمدیده جامعه را به خاطر عدم «فشار از پائین» برای

## تقابل اکونومیسم و لنینیسم انقلابی ...

دمکراتیزه شدن جامعه و سوق دادن آن به طرف دموکراسی در برابر حکومت مطلقه، باعث و بانی آن میبندد. توجیه هاتی که گناه پاسیوسیم خود را بعنوان پیش آهنگان به گردن توده های ستمدیده که دیوارشان از همه کوتاه تر است انداخته و قضیه را کاملاً بر عکس جلوه میدهد. نگاهی مکانیکی که تسریع یا کندی اتحاد تشکیلاتی طبقه کارگر را وابسته به حرکت‌های خودرو و خودبخودی مردم میبندد و فراموش میکند که خود طبقه کارگر و پیشروانش بعنوان یکی از بزرگترین و محروم‌ترین نیروهای تشکیل دهنده جامعه در قلب این فشار از پائین نشسته است. بهانه ای که نقش تاریخی و محوری پرولتاریا را در جامعه سرمایه داری به مثابه اهرم این «فشارهای از پائین» برای تسریع این روند با هدایت و رهبری نیروهای آگاه و عنصر آگاهی که از بیرون روابط روزمره اش با سرمایه و سرمایه دار وارد معادلات آنان میشود، از کل معادلات خارج میسازد. آنان فراموش میکنند که این «واقعیات سرسخت موجود» وجه مشترک تمام جوامعی مانند ماست که تحت حکومت‌های مطلقه نه فقط کارگران را از ابتدائی ترین حقوق آنان محروم میکند بلکه این نیز شامل عموم ستمدیدگان جامعه میشود. ولی مگر این شرایط دلیلی برای لنین بود که در برابر آنچه که موجود بوده سر تعظیم فرود آورد و عنصر آگاهی و آگاه را به مثابه راهنمای عمل انقلابی در همان زندان محدودیت‌های واقعیات موجود گرفتار کند و با دنباله روی از آن نقش خود و حزب پیشاهنگ طبقه کارگر را تا نقش روشنفکران لیبرال بی مایه و «پس آهنگ» نهضت تنزل دهد؟ در عین حال ما شاهد از خود شیفگی‌های خودپسندانه ای هستیم که خیال میکنند در مرکز ثقل جنبش کارگری ایستاده اند و نیروهای کمونیست و نمایندگان واقعی پرولتاریا فقط با تائید صلاحیت ایشان اجازه سخن گفتن با طبقه را دارند! شاید این دوستان بر این باور هستند که با لیبرالی کردن و زدن سر و ته منافع واقعی کارگران به مفهوم یک طبقه که در پس دیدن واقعیات سرسخت موجود فرموله میشود میتوان که بخش بزرگتری از پرولتاریا را حول این خواستها متحد نمود! پاسخ این توهم نیز هم در تجربیات جهانی مبارزات طبقاتی پرولتاریا و هم در تاریخ سه دهه گذشته جنبش کارگری ایران داده شده است و دیدن اوضاع کنونی طبقه و جنبش و جایی که در این شرایط حساس و سرنوشت ساز جهانی ایستاده خود بهترین منبع درس گیری برای گسست از این باور خطاست. روند منزوی شدن «رهبری سبز» در میان مردم که در آغاز تحولات دوسال اخیر تا کنون شاهد بودیم نیز یکی دیگر از درسهای تحولات دوساله گذشته بود که باید این دوستان بهتر با دلایل آن خود را درگیر کنند. رهبری که با ارائه خواست‌های رفرمیستی و دورن ساختاری خود حتی دیگر در میان هواداران مومن خود هم پایگاهی نداشته و مردم دیگر برای آنها تریه هم خرد نمیکنند. بگذارید از پس این مواضع که بسیار متواضعانه فرموله میشوند، «اهداف نهائی» این دوستان را روشنتر ارزیابی کرده و به مقوله رهبری بپردازیم. سوال اینجاست که وقتی نیروی یا تشکیلی نقش پیشروئی و پیش آهنگی را در جنبش یا حرکتی برای خود قائل میشود، این به چه معناست؟ یعنی نقش «رهبری عملی» که کمیته هماهنگی بدان مفتخر بوده و بعنوان راهنما و سنگ محک سنجش دیگران در جنبش کارگری مطرح میکنند. پیشاهنگی و پیشروئی در هر حرکت و جنبشی خودبخود اشاره به مسئله رهبری آن حرکت یا جنبش دارد و به تعریف چگونگی کمی و کیفی این مقوله میپردازد. یعنی وقتی نیرو یا تشکیلی با اپوزیسیونی خود را پیشرو و پیشاهنگ جنبشی معرفی میکند، طبیعتاً و خودکار سخن از رهبری این جنبش است و بدون در نظر گرفتن تواضع‌های عوام پسند، داعیه رهبری دارد. حال اینکه این نیرو به چه نسبتی قادر به انجام وظایف خود بوده و تا چه اندازه در شکل عملی قادر به ایفای این نقش بوده، امری است که به مقیاس و میزان تأثیر گذاری این نیرو بستگی دارد. بر این اساس ببینیم که این «رهبران عملی» جنبش کارگر چگونه می خواهند «چشم اندازها» و «افق روشنی» را بر اساس داده‌های موجود، برای این جنبش ترسیم نمایند؟ پس معلوم شد که این تکرارهای بی محتوای اتکالی کارگران فقط به نیروی خود، بهانه ای بیش نیست که بزعم این «رهبران عملی» جنبش کارگری در واقع در راستای حذف یا منزوی کردن نیروهای انقلابی صورت گرفته تا اکونومیسم عربیان با خیالی آسوده در بازار کار سرمایه داری بر سر قیمت

کالای نیروی کار پرولتاریا به نمایندگی از آنها به چانه زنی بپردازد. اینجا اساسی که خود بارها تکرار میکنند به یکباره کنار گذاشته میشود تا کارگرانی که برای این چانه زنی ها بقول لنین به هیچ پیشاهنگ و پس آهنگی نیاز نداشته و ندارد این بار بدون اتکاء به نیروی خود وظیفه و مسئولیت آن را بعهده دلسوختگان پیشرو و «رهبران عملی» بسپارد! عجب چشم انداز و افق روشنی را کمیته هماهنگی برای پیش آهنگی و رهبری ترسیم میکند! در حقیقت مشکل و سر سخن کمیته هماهنگی بر سر رهبری از بیرون یا درون نیست بلکه مشکل اینان بر سر مضمون و محتوای این رهبری است. بنابراین پیشاهنگی و رهبری رابطه مستقیمی با اهداف، چشم اندازها و افق‌ها داشته و در این رابطه من با این دوستان کاملاً هم عقیده هستم و اضافه میکنم که در برابر ترسیم این اهداف و چشم اندازهای رهبری، ما با دو پاسخ روبرو هستیم. انقلاب و تغییر یا رفرم و رفرمیسم! دقیقاً بر مبنای این دو چشم انداز و افق محتوا و چارچوبهای این رهبری نیز مشخص شده و الزاماً نحوه فعالیت‌های این نیروها در راه برآورده ساختن و رسیدن با اهداف تعیین شده، شکل و سازماندهی می یابد. پاسخ اینکه کمیته هماهنگی کدام راه را انتخاب کرده و به کارگران و دیگر فعالین جنبش کارگری هم پیشنهاد میدهند تا «تحلیل‌ها و ارزیابی‌های خود را متناسب با این سطح از جنبش، تعیین و تنظیم کنند و در همراهی و هماهنگی با جنبش جاری و مبارزات واقعی و حی و حاضر این طبقه، برای متشکل شدن و ارتقاء آن، تلاش و کوشش نمایند» دیگر نباید چندان دشوار باشد. این پاسخ روشن و تشریح چشم اندازهای و افق‌های این دوستان صد در صد کارگری است! اذهان رفرمیستی منتهای زیادی است که انقلاب را از خاطر و یاد خود پاک کرده است و قادر نیست نه در خود و نه در طبقه کارگر و نه در عموم ستمدیدگان جامعه این پتانسیل بالقوه را تشخیص داده و آن را در راه اهداف نهائی و افق‌های تغییر، به نیروی بالفعل تبدیل سازد. آخر کجا دیده شده که از درون جریاناتی که مهمترین هدف خود را در حداکثر آن مبارزه و تلاش برای شکل گیری تشکلات مستقل علنی یا علنی-قانونی کارگران تعریف میکنند، انقلاب و سرنوشتی دولت سرمایه داری و برقراری دولت دیکتاتوری پرولتاریا حاصل شده باشد؟ آیا تاکنون دیده اید که یک جنبش، یک حرکت و یک انقلاب بوسیله پس روان و پس آهنگانش به پیروزی رسیده و توانسته است دست به تغییر انقلابی وضعیت موجود بزند؟

طبیعی است که بر بستر این ذهنیت و چشم انداز نیز آن ساختارهای رفرمیستی بیرون زده و عمل و پراتیک باید لباس عقب افتادگی تئوریک به تن کند. طبیعی است که به دنبال آن، تئوری نیز باید لباس ساختارهای بوجود آمده از ذهنیت خود را برای باز تولید دوباره به تن کرده و خود را با ساختار و پراتیک محدود گرائی همساز و هم سطح کند. «به عقیده من جهان سرمایه داری امپریالیستی بعد از دوره ای که از اواسط دهه ۷۰ آغاز شد و با این بحران آخری باز نشسته یا باز خرید شد، در حال پوست اندازی جدیدی است که معمولاً بنا به تجربه با درد شدیدی برای سرمایه داری همراه خواهد بود. دو انقلاب بزرگ سوسیالیستی گذشته هم در همین مقاطع و دوره های تاریخی پوست اندازی شکل گرفت. اینکه این پوسته جدید چه شکلی را خواهد گرفت امری نیست که امپریالیسم پاسخ آنها را آماده و از پیش در جیب خود داشته باشد بلکه این از دل ضروریتها و نیازهای بیرون می آیند که هم تحت تأثیر عوارض زیر بنائی و روبنائی سیاستها و عملکرد خود در شکل گرفته و هم از کشاکش و تأثیرات مقاومت و مبارزات مردم جان به لب رسیده جهان و سنتر آن بیرون میاید و روندی است که سرنوشتش هنوز نوشته نشده است. ما این امر را حتی در دوره هائی که وحدت جامعه سرمایه داری وجه عمده را داراست و ظاهراً ثبات نسبی حاکم است مشاهده کرده و باز شاهدیم که چهار گوشه جهان در آتش سرمایه سوخته و تاریخ بارها بر برنامه ها و نقشه های از قبل آماده امپریالیستی و طرح های «خاورمیانه جدید» قدیم خط بطلانی کشیده است. ولی این به معنی زوال یا نابودی یا فروپاشی نظام سرمایه داری جهانی نبوده و سیالیت سرمایه هنوز بازیگوشی های تاریخی طولانی تری را حداقل خود برای خود در نظر گرفته است. سرمایه داری در تاریخ دو قرن گذشته بخوبی ثابت کرده است که توانایی و قابلیت آن را دارد که با وجود تمام تضادهای ذاتی اش هر بار و هر دوره دوباره پویش خود را باز تولید کرده و وارد دور جدیدی از شکل بهره کشی

بقیه در صفحه ۶

تقابل اکونومیسم و لنینیسم انقلابی ...

و سیادت طبقاتی شود. این شرایطی است که ما در آن قرار داریم و حساسیت تاریخی آن برای روشنفکران و نیروهای کمونیست و پیشروی که در آن قرار دارند، وظایف بسیار سنگین تر و سرنوشت ساز تری را معین کرده است. این شرایطی است که ایستا نبوده و ابدی هم نخواهد بود. اگر ما در این شرایط و بستر فراهم شده تلاش نکنیم که خیزشها و شورشیهای مردم را تا مرحله یک انقلاب واقعی به رهبری طبقه کارگر به پیش رانده و از پیچ و خمهای این راه پر فراز و نشیب به سرانجام برسانیم، سرمایه داری جهانی زحمت سرکوب یا به بیراهه بردن آنها را کشیده و هم اکنون نیز با جدیت و پشتکار فراوانی در حال انجام آن است!" ( این قطعه را به تازگی اضافه کردم)

در خاتمه لازم است که یادآوری شود که اساس این نوشته نفی مبارزات اقتصادی و رفاهی کارگران و تشکیلات مستقل آنان نیست. بلکه هدف روشن سازی مقولات مبارزاتی مختلف طبقه کارگر است که در سطوح کمی و کیفی مختلفی رخ داده و ماهیت و محتوای هر کدام از این اشکال مبارزاتی را تجلی میدهد. هدف جلوگیری از قرار دادن یک وجه ابتدائی از مبارزات خود بخودی طبقه بعنوان وجه عمده و اساسی مبارزات طبقاتی پرولتاریاست که وظایف او و پیش اهدانش را مشخص میکند. این سطوح مبارزاتی مختلف بوده که آگاهی به آنها خود یکی از مهمترین عناصر شناخت طبقه کارگر به منافع کلی و اهداف نهائی است. شناختی که او را از یک نیروی اجتماعی بالقوه به یک طبقه بالفعل برای گام برداشتن در امر تغییر و نجات و رهائی کل بشریت از هر گونه ستم و استثمار که تاریخ رسالت رهبری آن را به عهده او نهاده است، تبدیل میکند. هدف روشن ساختن نقش روشنفکران و پیشروان پرولتاریا در این روند پیچیده است که هر مرحله آن آکنده از گذرگاه های خطرناکی است که امکان سقوط به سراسیمگی انحراف و شکست موجود بوده و دقیقاً بر همین مبنا نقش روشنفکران آگاه طبقه و عنصر آگاهی در این مراحل جمع بندی شده است.

تا فرصتی دیگر...

توضیحات:

۱- چه باید کرد- لنین- صفحه ۱۱۳



\*\*\*\*\*

به: محمود نادری، نویسنده کتاب چریک های فدایی خلق

فیروز بهرام

شاید هیچوقت شناس آشنائی با تو را نداشته باشم ولی فکر می کنم سالهاست که تو را می شناسم. تو گویی در کنارم بودی همانند یک هم اتاقی که در پی سرکوب لجام گسیخته و وحشیانه رژیم، سرفراشته به شکست رسیده بودیم و خشم، یاس و ناامیدی ناشی از این شکست، در بدترین حالات روحی بسر میبردیم. می گویند قهرمان پروری در تاریخ، انسان را به ایده الیسم می کشاند و اسطوره جایگزین واقعیت می شود. گمان دارم که بخشی از واقعیت

در این سخن نهفته است و اما، بخش دیگری که به عمد به فراموشی سپرده می شود، بذر های است که توسط این قهرمانان در طول تاریخ کاشته شده است و این، همانا نادیده گرفتن نقش انسانهایی که بالاتر از ارزشهای تعیین شده در جامعه، بر خلاف جریان باد پرواز کرده اند.

محمود جان نمی دانم چقدر تاریخ را خوانده ای. زمانی که جنبش سیاهان در آمریکا پا می گرفت نیروهای مخالف سعی می کردند از طروق مختلف با این جنبش مبارزه کنند. یکی از این راهها، همانا، بی هویت کردن آنان بود. یعنی بعبارتی بوجود آوردن تاریخی مبتدل و مصنوعی و نابودی ریشه و منشع اشان و این یعنی تبدیل انسانها آزاده به علفهای هرزه.

این در مورد تاریخ ما نیز صادق است. ایران جزو سرزمینهایی است که از هر قوم و نژادی به ان هجوم آورده اند. ولی چه خوشمان بیاید یا نه تاریخمان همواره سرشار است از اسطوره ها و قهرمانان و این، دقیقاً، همانی است که وقتی فرزندانمان دست به کتابی می برند در جستجوی اند. در جستجوی الگویی برای گام برداشتن در راستای تکامل جامعه و ثمربخش بودن. گمان دارم که میدانی در گذار زمان زباله های تاریخی جایگاه واقعی خود را پیدا می کنند. محمود جان شاید وقتی در خیابانهای تهران قدم می زنی متوجه شده باشی که عابران به آن همه عکس و نقاشی روی ساختمانها کمترین توجهی ندارند. آیا هرگز از خود پرسیده ای چرا؟ میدانم که میدانی جواب روشن چیست. عابران، با تمامی مشغله فکری روزانه اشان، قادرند تا در ضمیر نا خودآگاهشان، زباله های تبلیغاتی را تشخیص دهند.

لاجوردی، یکی از همان زباله های تاریخ، وقتی که بدست ساواک افتاد طاقت شکنجه نداشت و در همان اوائل بازجویی همه چیز را برملا کرد. بعدها این ضعف از نظر روانی تاثیر بسیار بدی بر او گذاشت و هنگام حکومت اش بر زندانها وقتی با زندانیان سیاسی مقاوم روبرو می شد سعی بر ان داشت که از هر وسیله ای برای به زانو در آوردنش استفاده کند. یعنی حتی در آخرین مراحل بازجویی که چیزی برای گفتن نمانده بود از یاران شکنجه و شکسته شده شان نیز یاری می جست تا حد امکان ته مانده های شخصیت انسانی آنان را نیز نابود کند. او از کارش یعنی شکنجه و زجر واقعا لذت می برد. اما قسمت دیگر قضیه که درناکتر است و ما می توانیم در زندانهای ایران انرا " عارضه لاجوردی" بنامیم این بود که شکسته شدگان وقتی کاملاً تهی می شدند کینه شدیدی نه تنها به زندانیان سیاسی مقاوم بلکه به تمامی اسطوره ها و قهرمانان سیاسی نیز پیدا می کردند و مانند آموزگارشان گاهمائی فراتر از آنچه به شکستن زندانیان سیاسی نیاز بود را برمی داشتند. این عارضه نه تنها از مرز شکنجه بلکه به مرزهای ایدئولوژیک، سیاسی و حتی اخلاقی نیز می رسید. جمهوری اسلامی انقدرها هم کودن نیست. خوب میداند با شلاق و اعدام ره به جائی نخواهد برد. پس باید کاری کند که کارساز باشد. یعنی از هر وسیله ای که ممکن است مغز نسل نوین و کاوشگر را بی حس و بی اعتماد کند. بی ریشه اش کند. برای انجام این کار وقتی به اردوگاه فکری خود نگاه می کند، می بیند اهل بیتش هنوز یا در اردوگاه امام حسین به دنبال دست ابوالفضل اند و یا در کنارچاه امام زمان خیمه زده و تعداد نوه، نتیجه و وصیغه های او را محاسبه می کنند. از اینان اما تنها میتواند در مراحل شکار، شکنجه، کشتار و بازجویی استفاده کند.

پس چه باید کند؟

رژیم بخوبی آگاه بود که انبوهی از شکسته شدگان را در اختیار دارد. کسانی که با چهرهای چروکیده و موهای خاکستری و در افسوس سالهای سپری شده و امیدهای از بین رفته، در گوشه و کنار خیابانهای شهر پرسه میزنند. و اینان کسانی هستند که قادرند به عمده فکری و تبلیغی رژیم مبدل شوند و حاضرند در ازای مزدی نه چندان درخشان، در جستجوی اسطوره ها به همه جا سر بکشند، و اگر بوئی به مشام اشان رسید؛ با سیاهی قلم هایشان این قهرمانان، این اسطوره های مقاومت و مبارزه را دوباره به خاک و خون کشانند.

محمود جان دلم برایت می سوزد

می توانم تو را مجسم کنم که در جوانی با تمامی دل پاکی انت ستارگان را در سیاهی شب دنبال می کردی. و حال در این هوای الوده شهر نفس نفس زنان

بقیه در صفحه ۷



آرایش تهاجمی وزارت اطلاعات ...

دهنده نیاز میرمی ست که دیکتاتوری حاکم در وضعیت بحرانی کنونی برای تعرض به نیروهای مخالف خود احساس می کند. این، نکته ای ست که باید مورد توجه نیروهای انقلابی قرار گیرد و با هشیاری با آن برخورد شود. اگر به شرایطی که تبلیغات فوق الذکر در بطن آن جریان دارد توجه کنیم خواهیم دید که مقامات اطلاعاتی جمهوری اسلامی در حالی از برنامه ریزی دو ساله و ضرورت تهاجم و ایجاد تردید و شکاف در میان نیروهای مخالف خود صحبت می کنند که کلیت دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی هنوز با عواقب ناشی از خیزش انقلابی عظیم توده ها در سال ۸۸ که دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی آنرا "فتنه" می نامد، دست و پنجه نرم می کند و مقامات امنیتی همچنان از رابطه بین خیزش انقلابی توده های فاقد تشکل در داخل و نیروها و تشکیلات های مخالف مستقر در خارج کشور در هراس هستند و به آن معترف شده اند. یکی از مهمترین مسایلی که سوژه مشترک بازجوهاي جلد رژیم در کهریزک ها و سایهچالهای جمهوری اسلامی بر علیه جوانان دستگیر شده را تشکیل داده است، همانا حساسیت آنان روی وجود ارتباط جوانان در داخل ایران با نیروهای خارج کشور و فشار برای یافتن سرنخ های تشکیلاتی بوده است. در طول ۲ سال اخیر ارزیابی و مقابله با این خطر، یکی از دغدغه های دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی را تشکیل داده است. اکنون نیز نگرانی از چنین نقش و رابطه ای ست که ضرورت "برنامه" ریزی و تشدید سرمایه گذاری به منظور "نفوذ و در هم ریختگی و ایجاد تردید و شکاف در جریان ضد انقلاب های خارج نشین" را برای استثمارگران حاکم شدت بخشیده است. در اینجا لازم است روی یک موضوع مهم که با زندگی و مسایل سیاسی افراد مبارز ارتباط تنگاتنگ دارد، تأکید شود. معمولاً وقتی از وزارت اطلاعات، عملکرد و مزدورانش سخن به میان می آید آنچه در ذهن متبادر می شود بیشتر اوقات تصویری از شکنجه گر و یا یک جیره خوار مزد بگیر مخفی و علنی برای شکار، زندانی کردن و شکنجه و ترور انقلابیون است؛ مزدوری که با اعمال قدرت فیزیکی و مبادرت به جنایت و تبهکاری به قلع و قمع و سرکوب مخالفین نظام و تشکیلاتهای آنان دست میزند. گرچه بدون شک چنین تصویری، یک تصویر واقعی از عملکرد دستگاه های امنیتی ارائه می دهد، اما این تصویر بشدت ناکامل و سطحی است. تجربه چندین دهه مبارزه تشکلهای مردمی و انقلابی با دو رژیم دیکتاتوری شاه و جمهوری اسلامی و دستگاه های امنیتی آنان نشان داده که ما نه صرفاً با یک دستگاه شکنجه گر و خشن بلکه با یک سیستم مخوفی روبرو هستیم که با مبادرت به اشکال متنوع عملیاتی در حوزه های سیاسی - ایدئولوژیک نیز وظیفه مرکزی و استراتژیک خود یعنی حفظ نظام و رژیم حاکم را به پیش می برد. در واقع، اعمال بی وقفه زور و سرکوب فیزیکی از یکسو و مبارزه ای دائمی در تمام عرصه های سیاسی و ایدئولوژیک برای نابود کردن تشکلهای مخالف و جنبش های انقلابی توده ها از سوی دیگر، وظیفه بنیادی دستگاه های امنیتی ضد خلقی را تشکیل می دهد. با اتکا به تجارب عینی، در مبارزه طبقاتی بین طبقات استثمارگر و توده های تحت ستم، دشمن بهتر از هر کس دیگری می داند که صرف اعمال زور فیزیکی - به تنهایی - قادر به تحقق موثر اهداف ضد انقلابی استثمارگران حاکم و گردانندگان سازمانهای امنیتی آن نیست؛ مگر آن که با یک جریان دایمی از امکانات، اقدامات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و ایدئولوژیک بر علیه مخالفین تقویت شود. درست همین جریان غالباً نا محسوس ولی مهم است که همیشه در طول تاریخ، با نقش آفرینی عوامل با مزد و بی مزد نظام حاکم تقویت شده است. نمونه کاملاً برجسته از این واقعیت را بیش از هر وقت دیگر در طول تاریخ معاصر ایران، می توان در نهاد امنیتی رژیم جمهوری اسلامی یعنی وزارت اطلاعات آن مشاهده نمود. واقعیت این است دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی بجز اسلحه و ابزار شکنجه و زندان و خانه های امن و ... دارای بخش بزرگ سیاسی - ایدئولوژیک و اتاق های فکر و اندیشمندان خدمتگزار خویش در مجموعه متنوعی از روابط مرئی و نامرئی است که دائماً به تولید و نشر انواع و اقسام تفکرات ضد انقلابی و مبارزه با ایده های انقلابی مشغولند.

ادامه این مطلب در شماره بعدی ....

به محمود نادری نویسنده کتاب ...

به دنبال نابودی ستارگانی هستی که سالهاست بدست لشگرهای اسلام از بین رفته اند ولی نورشان هنوز بر قلب هایمان گرما می بخشد.

محمود جان دلم برایت می سوزد وقتی محقق یا هنرمندی چیزی را می یابد و یا می آفریند، به آن افتخار می کند و به پاداش تمامی زحماتش نامش را بر پای اثرش ثبت می کند. متأسفم از این که می بینم جمهوری اسلامی حتی هویت ات را هم از تو گرفته است و با نامی مستعار زیر کتابت امضاء می گذاری.

محمود جان دلم برایت می سوزد

نمی دانم فرزندی داری یا نه ولی بسیار مایلم بدانم که اگر روزی در جستجوی اثری از تو باشی، آیا این کتاب ات همانا ارثیه ای است که از خود برای او بر جا خواهی گذاشت؟

محمود جان دلم برایت می سوزد

همان طور که امروزه در پی یافتن رابطه ی، اسناد ساواک را زیر و رو می کنی. روزی هم فرا خواهد رسید که اسناد ساواما زیر و رو شود و روابطی دیگر برملا گردد. می خواهم بدانم آیا اگر در فردای نه چندان دور با همان اسناد از تو در دادگاه سوال کنند: "چرا؟" آیا در این فکری که با گفتن "مرا مجبور کردند" گره ای از کارت گشوده خواهی کرد؟ یا باز دوباره این را باید بگویم ...

محمود جان دلم برایت می سوزد

می دانم که می دانی، آن نماد و این نیز نخواهد ماند. ولی آیا هنوز چشمانت به دنبال تکه نانی است که جمهوری اسلامی به سویت پرتاب می کند. سوال اصلی این است، آیا ارزشهای انسانیت را تا این حد پایمال کرده اند که حاضری در لجنزارشان همچنان وهم چنین برقصی؟ اگر چنین است ...

محمود جان واقعا دلم برایت می سوزد

نشریه کمیته های سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

دنيا ايضچيري بيرلشين !



Birləşmiş kommunist fedailərin Azərbaycan komitəsinin baş organi



برای دریافت نشریات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به سایت سازمان مراجعه نمائید

www.fedayi.org



# Kar@fedayi.org



آخرین اخبار و گزارشات، مقالات، اطلاعاتیه ها و نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

[www.fedayi.org](http://www.fedayi.org)

[www.kare-online.org](http://www.kare-online.org)

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

[info@kare-online.org](mailto:info@kare-online.org)

روابط عمومی

[webmaster@fedayi.org](mailto:webmaster@fedayi.org)

کمیته کردستان

[kurdistan@fedayi.org](mailto:kurdistan@fedayi.org)

کمیته تهران

[tehran@fedayi.org](mailto:tehran@fedayi.org)

کمیته کرج

[karaj@fedayi.org](mailto:karaj@fedayi.org)

کمیته آذربایجان

[azer@fedayi.org](mailto:azer@fedayi.org)

مسئولین پالتاک

[paltalkroom@fedayi.org](mailto:paltalkroom@fedayi.org)

کمیته امور پناهندگی

[panahjo@fedayi.org](mailto:panahjo@fedayi.org)

## آرایش تهاجمی وزارت اطلاعات و ضرورت هشیاری نیروهای انقلابی! (بخش اول)

ع شفق

تبلیغات مسموم وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی حول طرح "الماس" و "نفوذ" در اپوزیسیون و انعکاس وسیع آن توسط رسانه های رژیم در داخل و خارج کشور و همچنین سخنان اخیر وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در مورد "برنامه" ها و "سرمایه گذاری" دو سال اخیر این وزارت برای "نفوذ" در میان مخالفین و... اتخاذ "آرایش تهاجمی" نسبت به "ضد انقلاب" خارج نشین" نظام، بار دیگر از تلاشهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی برای خفه کردن هر صدای مخالف پرده برداشته است. در حالی که چند هفته از کارزار تبلیغاتی وزارت اطلاعات رژیم در مورد ادعای "نفوذ" این ارگان جهانی در میان بخشی از نیروهای اپوزیسیون و "فریب" آنها از طریق "تشکیل دولت در تبعید" نمی گذرد، در روزهای اخیر، خبرگزاری "مهر" سخنان وزیر اطلاعات رژیم، "حجت الاسلام مصلحی" را در توضیح برخی فعالیتها و تحرکات ضد انقلابی جاری و برنامه های امنیتی و اطلاعاتی آتی این نهاد ضد مردمی بر علیه نیروهای مخالف به تفصیل منعکس نموده است. در این سخنان که در خطبه های پیش از نماز جمعه پخش شده است، وزیر اطلاعات با تاکید بر اهمیت تاریخی و نقش وزارت اطلاعات از نظر "امام" و "رهبری" فعلی تاکید می کند که مأموران این وزارتخانه برغم عدم درگیری در "جنگ فیزیکی" با دشمنان نظام، در حال "جنگ اطلاعاتی سنگینی" برای "نفوذ و به هم ریختگی مجموعه ضد انقلاب" هستند. وی ضمن توضیح نقش وزارت اطلاعات برای مقابله با "تهدیدات" بر علیه نظام، جدا از "مسائل امنیتی"، بر "وظایف" این وزارتخانه برای پیشبرد اهداف جمهوری اسلامی در "همه ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی" تاکید کرد. وزیر اطلاعات، در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به "ضربات جبران ناپذیر" ناشی از جنبش انقلابی توده ها در سال ۸۸ عنوان نمود که با "سرمایه گذاری بسیار زیاد" در "دوسال گذشته در این وزارتخانه" تلاش شده "که مجموعه اطلاعاتی کشور از حالت تدافعی بیرون بیاید و در مقابل دشمنان حالت تهاجمی بگیرد". مصلحی در توضیح وظایف فعلی مزدوران دستگاه امنیتی رژیم "ایجاد تردید و شکاف در جریان ضد انقلاب های خارج نشین" را از جمله تازمترین اقدامات وزارت خانه اهریمنی خویش اعلام کرد و وعده داد که در "آینده نزدیک برنامه های دیگر وزارت اطلاعات برای نفوذ و به هم ریختگی مجموعه ضد انقلاب" را به مردم اطلاع خواهد داد. تا آنجا که به نقش دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی بطور کلی و وزارت اطلاعات اهریمنی جمهوری اسلامی بطور مشخص باز می گردد این حقیقت روشنی ست که اصولاً تلاش برای سرکوب فیزیکی، نفوذ در صفوف نیرو های مخالف، تلاش برای ایجاد اغتشاش فکری و تشکیلاتی در درون سازمان های انقلابی و بالاخره نابود ساختن نیروهای مخالف نظام یکی از وظایف همیشگی این نهاد های جنایتکار و ضد خلقی ست که با هدف حفظ شرایط ظالمانه حاکم صورت می گیرد. اتفاقاً کارنامه سراسر جنایت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی از اولین روزهای تاسیس اش تا کنون، نشان می دهد که این نهاد مخوف و جنایتکار چگونه با بهره گیری از تجارب ساواک شاه و کادرهای آن در وزارت اطلاعات و همچنین با در دست داشتن منابع مالی چشمگیر، در طول چند دهه با تلاشی وقفه ناپذیر به پیشبرد وظیفه اصلی اش یعنی حفظ نظام و حراست از دیکتاتوری حاکم پرداخته و در این راه از سازمان دادن هیچ جنایتی در حق توده ها و فرزندان پیشاهنگ آنان کوتاهی نکرده است. بنابراین، با تکیه بر واقعیت های فوق الذکر، هر چند سخنان اخیر وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی فاقد نکته تازه ای ست، اما این تبلیغات رسمی و تهدیدات رئیس وزارتخانه مزبور مبنی بر "سرمایه گذاری" و "برنامه" ریزی برای تهاجم به نیروهای مخالف و تلاش برای "نفوذ" و "ایجاد تردید و شکاف در جریان ضد انقلاب های خارج نشین" در دو سال آینده، نشان

بقیه در صفحه ۷

کار، مسکن، آزادی، جمهوری فدراتیو شورایی!